

سیاست جنایی، ابزارها، مقامات و مراجع دخیل در سیاست جنایی قضایی

میر یاسین رضانی^۱، اکبر علیزاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۸

از صفحه ۱۲۱ تا ۱۶۲

چکیده

با تشکیل جوامع بشری و تشکیل گروه‌های اجتماعی، جرم نیز به عنوان پدیده ضروری اجتماع متولد شده و همگام با آن ادامه حیات داده و با آهنگ رشد جوامع هم‌نوا شده است. راز بقا و حفظ نظم و امنیت اجتماعی، جامعه را بر آن داشته است تا تحت لوای قرارداد اجتماعی به واکنش علیه پدیده‌های مجرمانه پردازد. تفکر واکنش علیه پدیده‌های مجرمانه، موجب شده است که در طول تاریخ تقنینی ملل همواره دولت‌ها به جرح و تعدیل و تشدید کیفرها پردازند. در واقع سیاست جنایی از همین نقطه یعنی ایجاد دولت‌ها و سازماندهی واکنش اجتماعی در برابر جرایم به وجود می‌آید. زیرا وقوع جرم و به هم خوردن تعادل طبیعی جامعه بزه دیدگان و نهادهای تعقیب کیفری را در وهله اول به یک واکنش کور فرا خوانده بود که هدف آن انتقام و فرو نشاندن تنفر ناشی از جرم بود. رفته رفته با کمی تأمل نسبت به این پدیده و تجزیه و تحلیل عوامل موثر در وقوع آن، واکنش اجتماعی به رفتاری هدفمند شباهت یافته که از ارضاء حس

انتقام پا فراتر نهاده و به مدیریت وضع پیش آمده به بهترین نحو سوق یافته است. در راستای اتخاذ یک سیاست جنایی مناسب است که به قاضی کیفری امکان می‌دهد با بهره‌گیری از تمامی ابزارها و امکانات موجود، علاوه بر رعایت جنبه‌های قانونی، به یکی از مهم‌ترین اهداف و اصول حقوق جزای نوین یعنی اصل فردی کردن واکنش اجتماعی (مجازات) دست یابد. از این‌رو تمام همت قانون‌گذاران بر این امر استوار می‌باشد که ضمن در نظر گرفتن تناسب جرم و مجازات که مبتنی بر هدف سزادهی مجازات‌ها می‌باشد، بین مجازات و اصلاح بزه‌کار نیز نسبت معقولی برقرار نمایند که این امر جز با فردی کردن کیفر به تناسب اوضاع و احوال جرم و خصوصیات مجرم امکان‌پذیر نخواهد بود. در حال حاضر در اغلب نظام‌های حقوقی، قضات دادگاه‌های کیفری با توسل به ابزارهای فردی سازی کیفر نسبت به تعدیل یا تشدید مجازات متهم اقدام می‌نمایند. در هر نظامی، سیاست جنایی از طرق مختلف و با توسل به ابزارهای خاص توسط مقامات و نهادهای ویژه اعمال می‌شود در این مقاله به این ابزارها و مقامات دخیل در اعمال سیاست قضایی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی، سیاست تقنینی، سیاست قضایی، ابزارها، مقامات، مراجع

مقدمه

در جهان غرب نخستین بار، کاربرد واژه سیاست، در ترکیب «سیاست جنایی»، به‌اندکی بیش از دو قرن باز می‌گردد. هر چند اولین استعمال این اصطلاح در معنای معادل سیاست کیفری یا حقوق جزایی بوده است اما در هر حال این اصطلاح مضمون حکمت، عقلانیت و مدیریت را در بر داشته است و یک معادل ساده برای سیاست کیفری تلقی نمی‌شده است. به همین جهت مورد استقبال بسیاری از متخصصان مختلف قرار گرفت (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۵۲). اصطلاح «سیاست جنایی» این قابلیت لغوی را داشته است که با توسعه قلمرو و مفهوم جرم و تنوع مصادیق پاسخ و مراجع پاسخ‌دهی به نقض هنجارهای لازم‌الاتباع حقوقی سازگاری کند و منطبق بشود. از این‌رو از آغاز پیدایش این اصطلاح در غرب تعاریف بسیار گوناگون و

مختلفی از آن به عمل آمده است. این تعاریف از مضیق ترین تعریف فوئرباخ، حقوقدان آلمانی، در آغاز قرن نوزدهم میلادی شروع و به موسع ترین تعریف خانم دلماس - مارتی، پیشستاز آموزش و پژوهش در زمینه سیاست جنایی در فرانسه انجامیده است.

این اصطلاح به عنوان رشته مطالعاتی علمی برای نخستین بار توسط دانشمند آلمانی، آنسلم فون فوئرباخ (Anselm von feurbach) در کتاب «حقوق کیفری» او که در ۱۸۰۳ به چاپ رسیده، به کار برده شده است. وی با به کار بردن این اصطلاح، سیاست جنایی را مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای تعریف می‌کند که دولت با به کارگیری آنها با جرم مبارزه می‌کند (لازرژ، ۸۲: ۱۰).

این تعریف فوئرباخ؛ اولاً: یک ابزار و روش خاص را در نظر دارد ثانیاً: این ابزار را کیفری و سرکوبگرانه می‌داند و ثالثاً: دولت را در این سازمان دهی دخیل و صاحب نقش می‌داند. این تعریف از سیاست جنایی یک تعریف مضیق است که در طول دو قرن نوزده و بیست حاکم بوده است (همان: ۱۰).

فون لیست (Von listz) دانشمند دیگر آلمانی که یکی از بنیان گذاران اتحادیه بین المللی حقوق کیفری در سال ۱۸۸۹ بوده است، در کتاب «رساله یا مفصل حقوق کیفری آلمان» مفهوم مشابهی از سیاست جنایی عرضه داشت که از تعریف وی از سیاست جنایی قابل استنباط می‌باشد. به نظر این استاد فقید «مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه بوسیله آنها مبارزه علیه جرم را سازمان می‌بخشد» سیاست جنایی محسوب می‌شود. وی در این تعریف به ماهیت امکانات و اصول سیاست جنایی اشاره نمی‌کند و علاوه بر دولت، جامعه مدنی را نیز مسئول سازمان دهی و مشارکت در مبارزه با جرم یعنی پدیده صرفاً تقنینی - کیفری تلقی می‌کند (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۰: ۷)

به نظر دندیودوواپر «سیاست جنایی»، یک فن و هنر است که موضوع آن کشف روش‌هایی است که مبارزه موثر علیه جرم را میسر می‌سازد. وی تعریف فوئرباخ آلمانی را ملاک استنباط قرار داده و چنین تاکید می‌کند: «سیاست جنایی شامل همه شیوه‌هایی نمیشود که دولت ممکن است در اختیار داشته باشد، سیاست جنایی، پیشگیری را در بر نمی‌گیرد، البته

پیشگیری و وظیفه دولت است، ولی پیشگیری هراندازه هم موثر واقع شود موجب محو پدیده مجرمانه نمی‌شود، و زمانی که این پدیده ظاهر گردد، وظیفه دوم دولت که شامل دقیقاً سیاست جنایی آن می‌شود، اعمال می‌گردد: واکنش تنبیهی و سرکوب گرانه علیه جرم». این طرز تفکر تا اواسط سده بیستم بر اندیشه‌اندیشمندان علوم جنایی حاکم بوده است (لازرز، همان: ۱۱).

مارک آنسل (قاضی فرانسوی) دیگر دانشمندی بود که درباره سیاست جنایی به بحث پرداخت. وی در مقاله نسبتاً مفصلی در ۱۹۷۵، سیاست جنایی را «علم مشاهده و مطالعه» و «هنر، فن یا استراتژی (راهبرد) اصولی و نظام یافته واکنش ضد جنایی» دانسته است (همان: ۱۱).

در این دیدگاه، سیاست جنایی: ۱- علاوه بر جرم که یک مفهوم قانونی است به انحراف (کژروی) که یک مفهوم اجتماعی است نیز می‌پردازد. ۲- علاوه بر سرکوبی و مجازات بزه کاری، به پیشگیری از آن توجه دارد و ۳- علاوه بر اقدام‌های جزایی و نظام کیفری بر تدابیر و نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... و بر همه آن چه در بهداشت و پیشگیری اجتماعی از بزه کاری موثر است تکیه می‌کند و بدین‌سان سیاست جنایی از مفهوم سنتی مضیق، یعنی «سیاست کیفری» به سمت مفهوم موسع، یعنی «سیاست جنایی» به معنای امروزی آن تحول می‌یابد (همان: ۱۱). به دنبال دیدگاه آنسل، یکی دیگر از دانشمندان فرانسوی به نام می‌ری دلماس مارتی که در واقع می‌توان او را ادامه دهنده مثنی علمی‌واندیشه آنسل دانست، در سال ۱۹۸۳ تعریفی جامع‌تر ارائه می‌کند که از آن می‌توان مفهوم موسع سیاست جنایی را بدست آورد. در دیدگاه خانم دلماس مارتی، سیاست جنایی «مجموعه روش‌هایی است که هیات (پیکر) اجتماعی با استفاده از آنها، پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد».

بر اساس این تعریف، پاسخ کیفری به پدیده مجرمانه در مقام بیان مکافات و تنبیه، یکی از متغیرها یا پاسخ‌های متنوع و گوناگون دولت به این رفتار به حساب می‌آید. بدین ترتیب سیاست جنایی در مفهوم موسع، نهادهای غیر دولتی را در کنار دولت (نهادهای حقوق کیفری و دیگر نظام‌های حقوقی) برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه (در قالب روش‌ها و آیین‌های رسیدگی خاص هر پاسخ) شامل می‌شود. به بیان دیگر «سیاست کیفری» که ذاتاً دولتی است،

هسته اصلی و مرکزی این مفهوم را تشکیل می‌دهد.

در «سیاست کیفری» که عبارت است از «تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به کیفر و سیاست گذاری راجع به آن» (نجفی ابراندآبادی، ۱۹۶۹: ۸۳)، کیفر صرفاً جنبه دولتی دارد و انحصار تعیین آن در دست دولت است، با این وجود وقتی می‌گوییم «سیاست کیفری» به طور غیر مستقیم به جرم توجه داریم، زیرا کیفر با جرم ارتباط دارد. در مقابل «سیاست جنایی» تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به جرم است. چاره‌اندیشی راجع به جرم دارای دو بعد است که یک بعد آن کیفری و بعد دیگر آن پیشگیری است و در بحث پیشگیری لزوماً دولت مداخله نمی‌کند. در واقع هسته اصلی سیاست جنایی، دولت است. بدین دلیل که هسته اصلی آن حقوق کیفری است اما بخشی از آن هم مربوط به جامعه مدنی است. مثلاً در برابر افزایش سرقت، مالکین خودشان دست به چاره‌اندیشی می‌زنند. بنابراین، همه پاسخ‌های به جرم، مجازات نبوده و پاسخ‌های مدنی و غیر دولتی نیز بخشی از واکنش در مقابل جرم می‌باشند (همان، ۱۳۷۰: ۷).

نتایج به دست آمده از مفهوم موسع سیاست جنایی را به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

- ۱- پاسخ‌های جهت یافته به پدیده مجرمانه به گونه‌های کیفری محدود نمی‌شود، بلکه دیگر نظام‌های حقوقی (حقوق اداری، حقوق مدنی، حقوق انضباطی، انتظامی، حقوق مالیاتی، حقوق اجتماعی و ...) نیز برای پاسخ به این پدیده بکار گرفته می‌شوند.
- ۲- پاسخ‌های به کار گرفته شده، هم از طریق نهادهای مختلف رسمی با آیین‌ها و روش‌های دادرسی خاص خود و هم از بستر جامعه مدنی (نهادهای غیر دولتی و مردم) اعمال می‌شوند. به بیان دیگر دولت در کنار جامعه مدنی به سازمان‌دهی، پرداخت و اجرای سیاست جنایی می‌پردازد.

- ۳- پدیده مجرمانه در این دیدگاه در بردارنده هر دو مفهوم جرم و انحراف (کژروی) است، زیرا هر دو پدیده، نتیجه نقض یا رعایت نکردن هنجارهای اجتماعی است؛ جرم، نقض یک هنجار اجتماعی رسمی تقنینی است که ضمانت اجراهای متنوعی (کیفری، مدنی، اداری و ...) ممکن است داشته باشد و انحراف، ناهم‌نوایی با هنجار اجتماعی یا بی‌احترامی به هنجارهای اجتماعی فاقد ضمانت اجرای رسمی است. همچنین انحراف به منزله یک رفتار

مساله دار و مساله ساز است که برای گروه، مساله یا تعارضی ایجاد می کند که باید حل شود و خاستگاه انحراف یا کژروی عدم وجود اغماض و همدلی عموم مردم نسبت به آن است (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۷: ۶۲ و ۱۳۳).

بدین ترتیب می توان گفت که سیاست جنایی در پایان سده بیستم یعنی حدود دو سده پس از فوئرباخ، شامل کلیه اقدام های سرکوبگرانه و پیشگیرانه با ماهیت های مختلف می شود که دولت و جامعه مدنی از آنها در قالب روش های مختلف به منظور سرکوبی بزه کاری و بزه کاران و نیز پیشگیری از بزه کاری و انحراف استفاده می کند.

با توجه به آن چه در بالا بیان شد، می توان چنین نتیجه گرفت که با وجود ابهام هایی که در بطن اصطلاح «سیاست جنایی» نهفته و فراز و نشیب هایی که این مفهوم در بیش از دو سده به خود دیده است در ساده ترین شکل می توان آن را چنین تعریف نمود:

«سیاست جنایی در بردارنده مطالعه اقدام ها و تدبیر های متنوعی است که دولت و جامعه مدنی، به طور مستقل یا با مشارکت هم برای سرکوبی پدیده مجرمانه (جرم و انحراف)، پیشگیری از آن، حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم پیش بینی می کنند و اعمال آنها را به عنوان پاسخ به وضعیت های پیش جنایی، انحرافات، جرایم و نیز ترمیم آثار زیان بار جرم، از جمله پیشگیری از تکرار جرم، در چارچوب مراجع رسمی (مثل دادگاه ها) یا مشارکتی مثل شوراهای حل اختلاف، با آیین های خاص هر یک پیشنهاد می کنند» (لازرژ، همان: ۳۷).

شایان ذکر است که حقوق دانان و جرم شناسان امروز ایران در آثار و گفتار خود، به ویژه از پایان دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، با بحث نسبتاً تفصیلی درباره مفهوم و موضوع سیاست جنایی، این اصطلاح را در معنای موسع و اصطلاح «سیاست کیفری» را به عنوان مفهوم مضیق سیاست جنایی به کار می برند. مسئولان و تصمیم گیران فرهنگی، قضایی، اداری - اجرایی و پلیسی نیز روی هم رفته این تفکیک را رعایت می کنند.

در نگارش پیش رو، هدف آشنایی با ابزارهای اعمال سیاست جنایی، مفهوم سیاست جنایی قضایی و رابطه آن با سیاست جنایی تقنینی و همچنین مقامات ذی دخیل در این سیاست است.

مبحث اول: ابزارهای اعمال سیاست جنایی

مقامات مسئول سیاست جنایی اعم از قانون‌گذار و مقامات قضایی برای اعمال سیاست جنایی ابزارهای متعددی را در اختیار دارند. این ابزارها به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته ابزارهای عمومی و دسته دوم ابزارهای فردی.

بند اول - ابزارهای عمومی

ابزارهای عمومی یا غیر فردی مورد استفاده در اعمال سیاست جنایی شامل ابزارهای قانونی و ابزارهای قضایی است.

۱- ابزارهای قانونی

ابزارهای قانونی که در ایجاد یک سیاست جنایی مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: قانون اساسی و مقررات جزایی که در ذیل به توضیح آنها پرداخته می‌شود.
قانون اساسی

هر جامعه متشکلی، برای تداوم بقای خود و نیز ایجاد محیطی آرام و دارای نظم و مبارزه با بزه‌کاری و اجرای عدالت، کلیات و اصولی را در قانون اساسی خود پیش بینی می‌کند و جزئیات آن را به قوانین عادی محول می‌نماید.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که «یکی از پیشرفته‌ترین و کامل‌ترین قوانین اساسی دنیا در زمینه سیاست جنایی است» (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۷: ۶۷)، در اصول راجع به وظایف قوه قضائیه (اصل ۱۵۶ تا ۱۷۴) سیاست جنایی ایران در زمینه مقابله با بزه‌کاری تبیین شده است که اهم آنها رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و حل و فصل دعاوی، کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین و اجرای قوانین اسلامی، هم چنین اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است (اصل ۱۵۶). در اجرای این سیاست‌های کلی محاکم دادگستری در چارچوب قوانین جزایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران به دعاوی و تظلمات مردم رسیدگی و پس از کشف جرم، مجرم را تعقیب و به مجازات می‌رسانند، بنابراین اصول و سیاست‌های مذکور در قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری متجلی می‌گردد. در

خصوص پیشگیری و اصلاح مجرمین متاسفانه تا کنون اقدام عملی موثری صورت نگرفته است و بعلت نداشتن جایگاه قانونی و فقدان امکانات لازم تا کنون توفیقی در پیشگیری از جرم به دست نیامده و حتی برای بسیاری از اهل فن ناشناخته مانده است.

اما در مورد اصلاح مجرمین که عموماً در مجازات سالب آزادی زمینه اجرا دارد، هر چند در آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور، اصلاح و تربیت از وظایف این سازمان اعلان شده است، ولی عملاً زندان‌های ما در تهذیب و بازسازی زندانیان موفقیت چشمگیری نداشته‌اند بلکه در بسیاری از اوقات برای زندانیان تازه وارد، دانشکده آموزش بزه کاری بوده و از مجرمین اتفاقی بزه کاران حرفه‌ای ساخته است.

همچنین کانون اصلاح و تربیت که برای نگهداری، اصلاح و تربیت و تهذیب بزه کاران غیر بالغ، تاسیس شده است، به علت محدود بودن در چند شهر بزرگ، تاثیر مطلوبی در اصلاح و تربیت اطفال نداشته است، ولی در هر صورت ایجاد و توسعه این کانون‌ها و تقویت و ترویج اقدامات اصلاحی و تربیتی، در غالب سیاست‌های کلی ترسیم شده در قانون اساسی، لازم و مفید است.

۲-۱- قوانین و مقررات جزایی

حقوق جزا مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که واکنش قوای عمومی را در مقابل جرایم و بزه کاران سازمان دهی می کند. در همین راستا ابتدا اعمالی که علیه جامعه و افراد آن است و قابل گذشت نمی باشد را جرم اعلام می کند. سپس مجازاتی متناسب تعیین می کند و در جهت تامین اهداف سیاست جنایی، قواعد عمومی و اختصاصی حقوق جزا تنظیم می گردد و سیاست دولت در قالب کلمات و عبارات قوانین و مقررات جزایی، پا به عرصه وجود می گذارد. ضمانت اجراهای کیفری باید به شیوه‌ای تدوین شده باشند که تهدید به کیفر شایسته، خود بتواند به هر یک از جرایم مورد نظر موثر واقع شود. کوشش برای تحقق هدف ارباب انگیزی، هم زمان از نظر فردی (بزهکار بالقوه یا واقعی) و جمعی صورت می گیرد.

بعلاوه در صورتی که قانون گذار صلاح بداند، می تواند از روش‌های دیگر برای اعمال سیاست جنایی استفاده کند. بعنوان مثال، تعیین جزای نقدی بجای زندان‌های کوتاه مدت، همان

روشی که هم اکنون درباره جرایم و تخلفات راهنمایی و رانندگی در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، یا استفاده از تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، آزادی مشروط و آزادی توأم با مراقبت یا انجام خدمات عمومی توسط بزه کار در ایام تعطیل، روش‌های دیگر اعمال سیاست جنایی از طریق مقررات جزایی است که در حال حاضر در کشورهای مختلف به کار گرفته می‌شود و با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی مورد پذیرش قانون‌گذار ایران نیز واقع شده است.

۲- ابزارهای قضایی

«ابزارهای قضایی به مجموعه روش‌هایی اطلاق می‌شود که قاضی کیفری بر اساس اختیارات قانونی خود یا عرف قضایی، ضمانت اجراهای کیفری را تفسیر نموده و حتی ممکن است تغییر مسیر بدهد» (کاشانی مهر، ۱۳۷۱: ۴۰).

نقش مقام قضایی در زمینه سیاست جنایی به اشکال مختلف تجلی پیدا می‌کند. یکی از این اشکال «تعلیق تعقیب» متهم است که در جرایم کم اهمیت، هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید، دادگاه می‌تواند تعقیب وی را معلق نماید.^۱ البته معقول و منطقی است که دادگاه در اعمال این سیاست جنایی، «مفید» و «موثر» بودن تعلیق تعقیب را مدنظر قرار دهد.

شکل دیگر ایفای نقش مراجع قضایی در سیاست جنایی، استفاده از اختیارات وسیعی است که در امر تعلیق اجرای مجازات، تخفیف یا تبدیل مجازات و آزادی مشروط به دادگاهها اعطا شده است. بدیهی است که استفاده صحیح از این اختیارات می‌تواند مکمل ابزارهای قانونی باشد. اما نقش اساسی تر قضات در سیاست جنایی، تفسیری است که در عمل از متون جزایی می‌نمایند که با این اقدام، در حقیقت در انشاء و ایجاد مقررات و قواعد شرکت می‌کنند و با ایجاد «رویه قضایی»، به ایجاد یک سیاست جنایی معین (سیاست جنایی قضایی) که ممکن است خاص خود آنها باشد، موفق می‌شوند. زمانی که قاضی با تفسیر قانون جزا در جهتی خاص، اعتقاد دارد که به سیاست جنایی قانونگذار و حتی سیاست جنایی حکومت وفادار

۱. ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶.

باقی می‌ماند رویه اوبی شک قابل ستایش است، زیرا بدین سان نقص‌ها و کمبودهای قانونی را تکمیل و جبران می‌کند. بدیهی است که آزاد گذاشتن قضاوت در اجرای «سیاست جنایی شخصی» خود که به نظر آنان مفید و موثر است خالی از عیب نمی‌باشد. زیرا قضاوت آنان این خطر را به همراه دارد که ذهنی و شخصی باشد و یا قاضی تحت تاثیر وقایع صرفاً محلی قرار گیرد و یا این که گرفتار پیش‌داوریهای ناشی از خاستگاه، آموزش و محیط اجتماعی که خود در آن زندگی می‌کند شود. به هر حال منحرف کردن سیاست جنایی قانونگذار از طریق رویه و عملکرد قضایی مطلوب نیست (ژرژ لواسور، ۱۳۷۲: ۴۲۰).

بند دوم: ابزارهای فردی

این دسته از ابزارهای اعمال سیاست جنایی را به کیفی‌های سنتی، اقدامات تامینی و اقدامات مختلط تقسیم نموده‌اند که در ذیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱- کیفی‌های سنتی

تحول حقوق جزا و سیاست جنایی هر چه باشد، مجازات‌ها به معنای سنتی کلمه^۱ کماکان نقش اول را در زرادخانه کیفری که قوای عمومی می‌توانند از آن استفاده کنند، دارا است. باید یادآوری کرد که کیفر در این مورد هدف‌های پیچیده‌ای را دنبال می‌کند. تعیین و اعمال کنندگان مجازات همیشه در جستجوی این بوده‌اند که هم زمان با هدف ارباب و تهدید فردی و جمعی، کیفر، سزای عادلانه‌ای برای رفتار ضد اجتماعی بزهکار بوده و سازگاری مجدد او را به منظور بازپذیری اجتماعی وی تحقق بخشد (همان: ۴۳۰)، این سه هدف همواره مورد توجه بوده است و تنها چیزی که متغیر بوده، مقدار و میزان تاثیر هر کدام از آنها در سیاست جنایی معمول در دوره‌های مختلف است. ابتدا ارباب انگیزی مجازات تاکید می‌شد که به تدریج به طرف سزادهی و در نهایت به بازسازگاری اجتماعی بزه‌کار توجه شده است. امروزه ما در مرحله آخر یعنی بازسازگار ساختن بزه‌کار قرار داریم.

۱. یعنی تنبیه و کیفری که موجب رنج و تعب مجرم گردد که نمونه رایج آن، زندان و جزای نقدی است.

به رغم انتقاداتی که مکاتب حقوق جزا نسبت به کیفرهای سنتی وارد نموده‌اند، تا کنون هیچ حکومتی جانشین مناسبی برای آنها پیدا نکرده است، بلکه عمده مباحث حقوقی بر روی نوع مجازات و کارایی آن در تامین اهداف مجازات، متمرکز است که این مباحث در قالب اصل فردی کردن مجازات‌ها متجلی می‌شود.

۲- اقدامات تامینی

اقدامات تامینی تدابیری می‌باشند که علی‌الاصول فاقد صبغه اخلاقی بوده و مجازات محسوب نمی‌شوند. این اقدامات برای پیشگیری از خطر کسانی است که دارای صفت ناسازگاری اجتماعی در حد خطرناک هستند. در تدابیر تامینی رفتار گذشته فرد مدنظر نیست، بلکه تمام هم و غم متوجه آینده است تا از ارتکاب هرگونه جرمی توسط وی، به ویژه هرگونه جرم جدید (در مورد تکرار کنندگان جرم) پیشگیری به عمل آید (همان: ۴۳۲).

اقدامات تامینی مجموعه‌ای از واکنش‌های حمایتی پیشگیرانه است که به حکم قانون و توسط قاضی بر اثر وقوع جرم متناسب با وضع مزاجی، استعداد، منش، سوابق فرد خاصی و خطرناک بکار برده می‌شود تا او بهبود یابد و با اجتماع سازگار شود و دست به تکرار جرم نزند. در حقوق ایران، وضع قانون اقدامات تامینی در ۱۲ اردیبهشت ماده ۱۳۳۹ در اجرای همین سیاست بوده است. برابر این قانون اعمال اقدامات تامینی و تربیتی در مورد اشخاص مسئول و غیر مسئول امکان پذیر بود، لیکن با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برابر ماده ۷۲۸، قانون اخیر صریحاً نسخ شده است بنابراین، از این به بعد اقدامات تامینی تربیتی یا در قالب مجازات‌ها اعم از مجازات‌های اصلی و مجازات‌های تکمیلی و تبعی - آن هم تنها در مورد افراد مسئول - اجرا خواهد شد یا در قالب اقدامات تامینی نه به عنوان مجازات در مورد اطفال و نوجوانان اجرا می‌شود.

در حقوق فرانسه، اقدامات تامینی‌ای که صریحاً به نحو منظم و سنجیده شناخته و سازمان یافته شده باشد، هنوز وجود ندارد. مع ذلک در این خصوص می‌توان اقدامات پیش‌بینی شده برای صغار بزه‌کار را نام برد. این اقدامات فقط تدابیر بازپروری و بازسازگاری مجدد اطفال را

در بر می‌گیرد و مجازات‌ها ممکن است به طور استثنایی نسبت به آنها اعمال شود. بی‌تردید در مورد سایر افراد خطرناک برای نظم اجتماعی مانند بزه‌کاران دیوانه و مجرمین نامتعادل نیز اتخاذ تدابیری از این قبیل مفید خواهد بود (همان: ۴۳۳).

به نظر با نسخ اقدامات تامینی و تربیتی از یک مجموعه منسجم قانونی و پیش‌بینی این اقدامات فقط در خصوص صغار، رویه قانون‌گذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی جدید بر همین منوال بوده است.

۳- اقدامات مختلط

در این سیستم که ترکیبی از مجازات و اقدامات تامینی است، فرد بزه‌کار با اصلاح رفتار خود و اجرای دستورات مقام قضایی، از تحمل تمام یا قسمتی از مجازات معاف می‌شود. از جمله این نهادها، تعلیق و تعویق توأم با آزمایش یا مراقبت است که برخلاف تعلیق و تعویق ساده، محکوم علیه تحت مراقبت شخص خاص یا قاضی اجرای مجازات‌ها قرار می‌گیرد که در فرانسه به این مامور مراقبت «مامور تعلیق مراقبتی» می‌گویند.

نظام نیمه‌آزادی نیز از جمله این نهادهاست که مجازات به صورت نوعی اقدام تامینی پس‌سپری شدن مدتی از محکومیت به اجرا در می‌آید. نظام نیمه‌آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. نهاد دیگر عفو خصوصی است که از ابزارهای سیاست جنایی محسوب می‌شود. از طریق اجرای عفو می‌توان مدت مجازات یک فرد (که استحقاق تخفیف دارد) را تقلیل داد. بدیهی است که در اعطای عفو خصوصی، ویژگی‌های فردی و میزان اصلاح و بازپروری محکوم علیه مدنظر قرار می‌گیرد.

مبحث دوم: مفهوم سیاست جنایی قضایی و رابطه آن با سیاست جنایی تقنینی

گستره موضوع و قلمرو مطالعاتی سیاست جنایی به عنوان تدابیری علیه پدیده مجرمانه موجب پیدایش انواع متعدد سیاست جنایی شده است. سیاست جنایی تقنینی - به عنوان نخستین لایه سیاست جنایی در یک دولت قانون مدار - عبارت است از تدبیر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن. نوع دیگر سیاست جنایی استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی می‌باشد که از آن به سیاست جنایی قضایی یاد می‌شود. گاهی اوقات این دو نوع سیاست انطباق کامل نداشته حتی در مواردی متعارض می‌باشند. در این گفتار ابتدا مفهوم سیاست جنایی قضایی، سپس رابطه آن با سیاست جنایی تقنینی با تأکید بر مصادیقی از آن در رویه قضایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بند اول: مفهوم سیاست جنایی قضایی

منشاء پیدایش اصطلاح «سیاست جنایی قضایی» به آثار استاد فرانسوی سیاست جنایی، خانم دلماس مارتی، از جمله، به کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» باز می‌گردد. این استاد، در کتاب یاد شده، در مقام بیان شبکه کیفری مدل دولت - جامعه لیبرال (از جمله مدل‌های سه گانه ی دولتی) به توضیح «تبادل قوا در بطن دولت» پرداخته و نوشته است: «این تبادل در همه جا، به جایگاهی بستگی دارد که به ترتیب به قوه مقننه، مقام قضایی و قوه مجریه داده می‌شود...». آنگاه به رابطه محوری با قانون (اصل قانونی بودن) در نظام‌های حقوقی خانواده رومی - ژرمنی و رابطه قوی با قضا (اصل قضایی بودن) در نظام‌های حقوقی ملهم از کامن‌لا پرداخته و به تبادل پدید آمده در هر دو طرف اشاره کرده است (دلماس مارتی: ۱۳۸۱: ۱۱۱). از دیدگاه خانم دلماس - مارتی، رابطه با قاضی در کنار رابطه با قانون تعادل دو شاخه‌ای اصلی حاکمیت (دولت) یعنی قانون و قضا را در بطن دولت لیبرال ایجاد می‌کند (همان: ۱۱۲). استاد دیگر فرانسوی، خانم کریستین لازرژ، که تحت تاثیر استاد پیشین بوده است، ملهم از مبحث «روابط» وی در آثار مختلفش، رابطه با قوای مختلف دولتی را با بیانی دیگر مطرح نموده و اصطلاح «سیاست جنایی قضایی» را در کنار دو اصطلاح دیگر، «سیاست جنایی تقنینی» و «سیاست جنایی مشارکتی» به کار برده است (لازرژ، همان: ۹۳).

خانم کریستین لازرژ در کتاب کوچک خود تحت عنوان «درآمدی بر سیاست جنایی» سیاست جنایی را در دو بخش مورد بحث قرار داده است. در بخش نخست زیر عنوان «تهیه و تنظیم یک سیاست جنایی» به ایدئولوژی‌ها و انتخاب‌ها، و سپس به مدل‌های سیاست جنایی پرداخته است. در بخش دوم، تحت عنوان دریافت و پذیرش یک سیاست جنایی، تقسیم‌بندی و انشعاب سیاست جنایی را به سه شاخه‌ی «تقنینی»، «قضایی» و «مشارکتی» چنین مطرح می‌نماید:

«مساله مهم در زمینه سیاست جنایی قابلیت اجرا و کارآمدی نوع راهبردی است که می‌خواهیم پیش‌گیرنده و سرکوب‌گر باشد. برای مثال، در فرانسه، قانون‌گذار متونی را به صورت پی در پی در قالب قانون در زمان‌های مختلف به تصویب می‌رساند... قاضی این متون را تفسیر خواهد کرد؛ یا بهتر است بگوییم قضات این متون را به طور متفاوتی تفسیر خواهند کرد. پاره‌ای از متون قانونی با گذشت زمان دارای اهمیت می‌شوند، در صورتی که از اجرای بعضی دیگر اجتناب خواهد شد. در برابر جرأت و شهامت قانونگذار، بی‌شهامتی قضات را قرار می‌دهند. بر عکس به عدم کفایت و نارسایی قانونگذار قدرت تخیل و نوآوری قوه قضائیه (دادگاهها) و هیات اجتماع پاسخ خواهد داد. بحث از پذیرش یک سیاست جنایی ما را به سمت تفکیک و گاهی در مقابل هم قرار دادن سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی هدایت می‌کند...» (همان: ۹۳).

بنابراین از دیدگاه استاد فرانسوی خانم دلماس - مارتی و استاد پیرو او کریستین لازرژ، سیاست جنایی قضایی با میزان مداخله، نقش و سهم مقام قضایی در سیاست جنایی، و نحوه مواجهه مراجع قضایی با متون قانونی در عمل شکل می‌گیرد.

با عنایت به مطالب بالا می‌توان گفت: «سیاست جنایی قضایی یعنی نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط که از اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری سرچشمه می‌گیرد.» به عبارت دیگر سیاست جنایی قضایی یعنی سیاست جنایی تقنینی، آن‌طور که مورد برداشت، تفسیر و عمل قضات قرار می‌گیرد (بجستانی، ۱۳۷۱: ۲۵). این امر (تفسیر و تطبیق قانون در شرایط خاص و به افراد

مختلف) در حقیقت به کالبد خشک و مجرد الفاظ قوانین روح می‌بخشد و آنها را از ذهنیت به قطعیت در می‌آورد.

سیاست جنایی قضایی را باید برون آمد قانون از دستگاه قضایی به شمار آوریم. به تعبیر دیگر، در سیاست جنایی قضایی، عملکرد قضات (برداشت آنها از قانون و میزان عمل آنها بدان) مورد بررسی قرار می‌گیرد (صانعی، ۱۳۵۵: ۴). تا بدین وسیله میان آنچه قانون پیش بینی کرده (حقوق کتابی) و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد (حقوق عملی) مورد بررسی قرار گیرد.

سیاست جنایی قضایی در مفهوم محدود و مضیق، در برگیرنده سیاست جنایی انعکاس یافته در تصمیم‌ها، آرا و رویه‌های قضایی است. با این حال، تنوع و تکثر این تصمیم‌ها و رویه‌ها در هر نظام حقوقی سبب می‌شود نتوان وحدت سیاست‌های جنایی قضایی را احراز کرد. به تعبیری، گوناگونی استنباط قضات از متون قانونی این امکان را فراهم می‌آورد که با اختیاراتی که مقنن به آنها تفویض نموده است در موضوع واحد احکام متفاوتی صادر کنند.

اما در مفهوم موسع، سیاست جنایی قضایی محدود به تصمیمات و رویه‌های قضایی نمی‌گردد. بلکه در نظام‌های قضایی مانند ایران، کیفیت مدیریت زعمای قضایی - به ویژه ریاست قوه قضائیه - به انضمام رهنمودها و راهبردهای اصولی آنان، تأثیر شگرفی بر چرخه سیاست جنایی قضایی می‌گذارد (نجفی ابراند آبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

بند دوم: رابطه سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی

بررسی عملکرد دستگاه قضایی به ما نشان می‌دهد همواره، سیاست جنایی قضایی در عمل با سیاست جنایی تقنینی منطبق نبوده و در مواردی سازگاری ندارد. آنجا که قانون‌گذاری کیفری، مجموعه‌ای منسجم نیست و در چهارچوب یک سیاست جنایی منسجم و مرتبط انجام نمی‌شود یا این که قانون، کلی و مبهم است و یا با واقعیت‌های عینی سازگاری ندارد، سیاست جنایی تقنینی در مرحله قضا، که در تماس با واقعیت‌های عینی است - قابل اعمال و اجرا نمی‌باشد. در نتیجه، سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی فاصله می‌گیرد و این عدم انطباق چه بسا واجد جنبه مثبت و سازنده باشد. به عبارت دیگر در پاره‌ای موارد سیاست

جنایی قضایی برای جبران عوارض ناشی از ضعف و نقص در سیاست جنایی تقنینی با تخطی از آن، خود به سیاست گذاری - در جهت مثبت - اقدام می کند. این گونه سیاست گذاری که بر آمده از میزان عمل است می تواند سیاست جنایی تقنینی را تحت تاثیر قرار داده و به تغییر و تحول در آن بیانجامد. در این بند، عدم انطباق سیاست جنایی قضایی، با سیاست جنایی تقنینی و علل و مصادیق آن در آرای محاکم و رویه قضایی مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد.

الف - علل عدم انطباق سیاست جنایی با سیاست جنایی تقنینی

مهم ترین علل و عوامل عدم انطباق کامل و یا - حتی - تعارض سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی تقنینی را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱- یک نظام تقنینی، هر چه قدر هم کامل فرض شود، قادر به پیش بینی تمامی ابعاد و زوایای مسائل خارجی نبوده و نمی تواند تمامی فروض محتمل الوقوع را فرا گیرد. بنابراین، در مواجهه با موارد سکوت قانون، این، مرجع قضایی است که ابتکار عمل را در دست دارد. هم چنین گریز و گریزی از این نیست که در پاره ای موارد متون قانونی به روشنی تکلیف را روشن نکرده و دارای اجمال و ابهام باشند. در این گونه موارد نیز سیاست جنایی قضایی به تفسیر و برداشت مرجع قضایی مربوط و منوط می شود.

۲- برخلاف قانون گذار که بدون آنکه با موارد عینی، روبرو باشد، عمدتاً مبتنی بر ذهنیات به وضع قانون می پردازد، مرجع قضایی با عینیات مواجه است و نمی تواند بدیهیات خارجی و مسلمات عینی را فدای دگماتیسم قانونی کند. هر چند قانون گذار خود به این واقعیت واقف بوده و در سیاست جنایی تقنینی تا حدودی - مثلاً در زمینه ی «فردی سازی کیفر» - دست قاضی را باز گذاشته است، اما گاهی واقعیت های عینی به اندازه ای ثقیل می باشند که مرجع قضایی را ناگزیر به تسلیم می کنند تا آنجا که بین سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی فاصله می افتد، چیزی که از آن به «تعارض» در سیاست جنایی تعبیر می کنیم. این گونه موارد نیز از جمله عوامل تمایز سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی محسوب می شوند.

۳- ضعف و نقصان در امکانات ابزاری و - خصوصاً- نیروی انسانی دستگاه قضایی از عوامل دیگری است که می‌تواند سیاست جنایی قضایی در عمل را با آنچه در قانون پیش بینی شده است متفاوت سازد. در این میان بی‌بهرگی یا کم‌بهرگی تصمیم‌گیران قضایی از دانش کافی حقوقی و نیز بی‌خبری آنان از وجود مبانی معقول و انسانی در ورای نظام قضایی، یا به تعبیر دیگر، عدم درک صحیح از نظام حقوقی و قضایی به عنوان یک «سیاست جنایی»، بیشترین اثر را در ایجاد و اجرای یک سیاست جنایی قضایی نامطلوب دارد. برعکس، بهره‌مندی قوه قضائیه از نیروی انسانی آگاه، خبیر و آشنا به مبانی فلسفی و انسانی نظام حقوقی و قضایی که در آن مشغول به کار است، می‌تواند سیاست جنایی قضایی را در عمل سیاستی پویا و بالنده بسازد تا آن جا که الهام بخش و جهت دهنده سیاست جنایی تقنینی گردد.

در هر نظام سیاست جنایی، سیاست جنایی قضایی با فاصله یا تعارض‌هایی که با شاخه‌های دیگر سیاست جنایی در آن پدید می‌آید، یا با رویه‌های عملی دستگاه قضایی در قلمروهای مختلف شکلی و ماهوی، بخش متمایزی از سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. لکن، این تمایز و ویژگی در نظام قضایی پس از برقراری جمهوری اسلامی ایران، برجسته‌تر بوده و زمینه‌های بیشتری را شامل شده است. پیاده کردن یک نظام هنجاری مذهبی در کشوری که با انقلابی مذهبی، یک نظام سیاسی (و قضایی) متأثر از نظام‌های حقوقی غربی را پشت سر گذاشته است، تعارضاتی که کم و بیش بین هنجارهای حقوقی از طرفی، و هنجارهای اجتماعی و واقعیت‌های عینی، از طرف دیگر، پدید آمد، آزمایش و خطاهای متوالی در روش‌ها و عملکردها، عدم برخورداری از نیروی مجرب از پیش آماده و امثال این‌ها عوامل مضاعفی بوده‌اند که سیاست جنایی قضایی را از سیاست جنایی قانون‌گذار متمایز و احیاناً متعارض ساخته است.

ب- مصادیق عدم انطباق سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی

در اینجا برخی از مصادیق عدم انطباق سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی در رویه قضایی حاضر را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- اعمال فرا قانونی مرور زمان

مرور زمان عبارت است از گذشت مدتی که پس از آن از طبق قانون، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، مواد ۴۹ الی ۵۴ به مرور زمان اختصاص داشت. پس از انقلاب اسلامی ایران، فقهای شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱ مواد مذکور را خلاف شرع تشخیص داده‌اند. همچنین در نظریه شماره ۷۲۵۷-۱۳۶۱/۱۱/۲۷ نیز شورای نگهبان مواد دیگری راجع به مرور زمان از جمله مواد ۷۳۱ به بعد آیین دادرسی مدنی را مخالف موازین شرعی تشخیص داد.

بدین ترتیب در حقوق کیفری ایران، تاسیس مرور زمان به فراموشی سپرده شد و این امر تا سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. در این سال به پیشنهاد احیاء مساله مرور زمان توجه شد (آخوندی، ۱۳۷۹: ۱۹۶). و ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به مرور زمان اختصاص یافت و مرور زمان را فقط در مجازات‌های بازدارنده یا اقدامات تامینی و تربیتی پذیرفت. لذا از این تاریخ به بعد تشخیص مجازات بازدارنده از تعزیری اهمیت خاص یافت. آنچه مسلم است این که مقنن، مرور زمان را در قانون اخیر در خصوص مجازات‌های تعزیری نپذیرفته است. اما عملکرد قضاات دادگستری از محدوده تجویز شده خارج گشته و در حال حاضر در مورد بسیاری از جرایم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و خیلی از قوانین متفرقه دیگر به مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری در اغلب محاکم دادگستری عمل می‌شود.

نتیجه این که تعمق در روند قانون گذاری پس از انقلاب اسلامی، مبین این است که قانون گذار ایران نسبت به تاسیس مرور زمان در امور کیفری نظر مساعد ندارد و هنوز از دیدگاه قبلی خویش مبنی بر خلاف شرع بودن مرور زمان به طور کامل جدا نشده است. اما در عین حال باید معترف بود که قانون گذار سال ۱۳۷۸ با وضع ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری قدم مهمی به سوی تاسیس نهاد مرور زمان در حقوق کیفری برداشته است. هر چند مقنن، مرور زمان را فقط در مجازات‌های بازدارنده به رسمیت شناخته است اما همان طور که

ملاحظه شد اعمال مقررات مرور زمان در سیاست جنایی قضایی در عمل منحصر به جرایم مستوجب مجازات بازدارنده نگردیده است و اکنون به غیر از موارد حدود، قصاص و دیات در بسیاری از مسائل کیفری مرور زمان اجرا می‌شود. بنابراین می‌توان استنباط کرد که سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی جلوتر رفته و تصمیم‌گیران قضایی یعنی قضات، به جای این که صرفاً مجری محض قانون در خصوص مرور زمان باشند در عمل خود دست به سیاست‌گذاری جنایی زده‌اند که به نظر می‌رسد دلیل این امر را می‌شود در ضعف سیاست جنایی تقنینی جستجو کرد.

با عنایت به تصویب قانون مجازات اسلامی و حذف مجازات‌های بازدارنده از انواع مجازات‌ها، ماده ۱۷۳ قانون فوق‌الذکر نیز نسخ ضمنی شده است. در قانون جدید مجازات اسلامی مرور زمان به عنوان یکی از مصادیق سقوط مجازات‌ها در جرایم تعزیری به شکل وسیعی پیش بینی شده است.

۲- بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳

تجربه سالیان گذشته نشان داده است که هنگامی که یکی از وسایل ارتباط جمعی از قبیل ویدئو و ماهواره برای اولین بار وارد کشور می‌شوند و مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند برخی از نهادهای رسمی و غیر رسمی جامعه، استفاده از این تجهیزات را به منزله دور شدن آنها از ارزش‌های مقبول جامعه قلمداد نموده و حسب مورد واکنش‌های شدیدی برای جلوگیری از رویکرد مردم به این وسایل از خود نشان می‌دهند.

در اوایل دهه ۱۳۷۰ ما شاهد برخورد دستگاه انتظامی و قضایی با فروشندگان ویدئو بودیم اما با گذشت چند سال، همان گونه که می‌بینیم، نه تنها با فروشندگان ویدئو هیچ برخورد سرکوب‌گرانه صورت نمی‌پذیرد بلکه از طرف نهادهای رسمی دولتی مجوز تاسیس ویدئو کلوپ به افراد جامعه داده می‌شود و حتی نگهداری نوار و فیلم مبتذل و تماشای آنها جرم محسوب نمی‌شود و از این حیث جرم‌زدایی عملی صورت گرفته است.

تجهیزات دریافت از ماهواره نیز پس از ورود به کشور باندک تفاوتی به سرنوشت ویدئو مبتلا

گشت. قانونگذار ایران در سال ۱۳۷۳ از بین چندین نوع برخورد متصور با پدیده اجتماعی و فرهنگی استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره، راه جرم‌انگاری را در پیش گرفت و قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره را تصویب نمود. مطابق ماده ۹ این قانون استفاده کنندگان از تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مشکوفه به مجازات جزای نقدی از یک تا سه میلیون ریال محکوم می‌گردند. در ضمن بر اساس بند الف ماده قانونی موصوف حمل، نگهداری، نصب و تعمیر تجهیزات دریافت از ماهواره ممنوع و مرتکبین به مجازات جزای نقدی تا پنج میلیون ریال محکوم می‌گردند. سیاست جنایی تقنینی در عمل موفق به همراه کردن قضات با خویش نگردیده و ملاحظه آرا و پرونده‌های مربوط به این موضوع نشان می‌دهد که قضات به جرم استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره حساس نمی‌باشند و با دستگیر شدگان نیز با مدارا برخورد می‌کنند و حتی از اعمال کمترین مجازات قانونی خودداری کرده و با اعمال کیفیات مخففه در واقع نوعی از کیفرزدایی را در خصوص جرم استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره ایجاد نموده‌اند.

مطالب بیان شده دلالت بر این دارد که در عمل قضات دادگستری مجریان صرف مقررات قانونی نمی‌باشند بلکه با عنایت به اوضاع و احوال جامعه در صدد اجرای قانون مصوب بر می‌آیند. بدون هیچ تردیدی می‌توان اذعان داشت که سیاست جنایی تقنینی در خصوص جرم انگاری استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره با توفیق همراه نبوده است. زیرا واضح است که برخورد کیفری، مانع گرایش مردم به ماهواره نگردیده است و اکنون در پشت بام بسیاری از منازل آنتن ماهواره نصب گردیده است و این امر مشهود بر کسی پوشیده نمی‌باشد. پسندیده است متولیان سیاست جنایی تقنینی با تامل در سیاست جنایی قضایی ایجاد شده، در اتخاذ موضع مناسب با مقتضیات اجتماعی، امعان نظر مجددی معمول دارند.

۳- عدم رعایت حداقل مجازات غیر قابل تخفیف در جرم کلاهبرداری

بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، مجازات کلاهبرداری علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای

نقدی معادل مالی که اخذ کرده، بیان شده است.

قانون گذار در تبصره یک ماده یک قانون یاد شده محدودیت خاصی را برای اعمال کیفیات مخففه در نظر گرفته و بیان داشته است که دادگاه می تواند مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد. با این وجود تجربه سالهای اخیر نشان می دهد که سیاست جنایی تقنینی در خصوص چگونگی اعمال کیفر مرتکب کلاهبرداری در عمل مورد پذیرش قضات دادگستری قرار نگرفته است و علی رغم وجود نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه مبنی بر لزوم اعمال حداقل کیفر یکسال در مورد کلاهبرداری و نیز صدور رای وحدت رویه شماره ۶۲۸-۱۳۷۷/۶/۳۱، قضات دادگستری با عدم تبعیت از سیاست جنایی تقنینی دست به ایجاد سیاست جنایی کاملا متفاوتی زده اند.^۱

نتیجه ای که به دست می آید این است که رعایت اصل فردی کردن کیفر و تناسب بین جرم و مجازات و نیز رعایت کیفیات مخففه و بالاخره اعمال مقررات تعلیق اجرای مجازات از مسائل و موضوعات بسیار مهم و غیر قابل انکار متعلق به حقوق کیفری و جلوه ای از گرایش انسانی به کیفر زدایی در سیاست جنایی به شمار می رود.

سیاست جنایی تقنینی حاکم بر جرم کلاهبرداری مبین بی اعتنایی قانونگذار به اصول و مفاهیم ارزشمند یاد شده و مظهر سیاست سرکوبی و اراعی محض است، در نتیجه، قضات که علی القاعده باید مجریان سیاست جنایی تقنینی باشند، با وصف تمامی الزامات قانونی دست به ایجاد سیاست جنایی قضایی کاملا متفاوت با سیاست جنایی تقنینی زده اند. به عقیده نگارندگان دلیل این امر عبارت است از وجود حس عدالت خواهی در جامعه قضات که با واقعیت های عینی، از جمله با شخصیت بزه کار و علل و عوامل فردی و محیطی بزه کاری او روبرو می باشند و دقیقا به همین خاطر است که با علم به این که عمل آنها مستوجب تعقیب انتظامی است از رعایت تناسب بین جرم و مجازات سرباز نمی زنند.

تحقیق حاضر بر این باور است که تخطی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات در خصوص

۱ - جهت مطالعه بیشتر ر.ک به: دادنامه شماره ۳۸۲-۱۳۷۲/۱۱/۱۸ دادگاه عمومی شعبه هفتم ورامین، دادنامه شماره ۴۳۶-۱۳۷۹/۹/۱۵ دادگاه تجدید نظر شعبه سوم خوزستان، دادنامه شماره ۵۵۵-۱۳۸۰/۹/۱۷ دادگاه تجدید نظر شعبه پنجم خوزستان، دادنامه شماره ۱۳۱-۸۱/۲/۸ دادگاه تجدید نظر شعبه ۳۴ تهران

جرم کلاهبرداری قابل دفاع نیست ولی سیاست جنایی تقنینی در خصوص موضوع مورد بحث نیز باید هر چه سریع‌تر تحول پذیرفته و دگرگون شود.

مبحث سوم: مراجع و مقامات دخیل و موثر در ایجاد و اجرای سیاست جنایی قضایی

در این مبحث مراجع و مقامات دخیل و موثر در سیاست گذاری و اجرای سیاست جنایی قضایی ایران معرفی می‌گردند. این مراجع و مقامات در سه گفتار معرفی شده‌اند. در گفتار اول مراجع و مقامات کلان موثر در سیاست جنایی قضایی و در گفتار دوم مقامات و مراجع خرد در سیاست جنایی قضایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در گفتار سوم نیز به مراجع و مقامات دارای دخالت غیر مستقیم در سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

بند اول: مقامات و مراجع کلان دخیل و موثر در سیاست جنایی قضایی

رهبری، ریاست قوه قضائیه، دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور از مراجع و مقامات کلان دخیل و موثر در ایجاد و اجرای سیاست جنایی قضایی محسوب می‌شوند که در این گفتار به بیان برخی از اختیارات و تکالیف آنها پرداخته می‌شود.

نهاد رهبری

قانون اساسی ضمن اختصاص فصلی مستقل به رهبری، یعنی فصل هشتم، در فصل‌های دیگر خود نیز اصول دیگری را به رهبری اختصاص داده است. طبق این اصول، رهبر در مقام سرپرستی کشور در راس قرار دارد. تصدی اجرای حدود الهی توسط رهبری محل اتفاق نظر فقها نمی‌باشد و برخی از فقها به دلیل اهمیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آن، در اختیارات فقیه برای تصدی آن تردید نموده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۶۹).

اماعده‌ای از فقها عقیده دارند که مقام ولایت بالاتر از مقام قضاوت و شامل مقام قضاوت است. یعنی ولی امر همانطور که می‌تواند قاضی نصب کند خود نیز می‌تواند قضاوت کند چون قضاوت شاخه‌ای از ولایت است. علی‌هذا این فقها نتیجه می‌گیرند که ولی امر در هر لحظه و در هر پرونده‌ای که صلاح دید و لازم دانست، می‌تواند محکمه تشکیل بدهد و به عنوان یک

قاضی عمل کند (یزدی، ۱۳۷۶۶ : ۶۸).

به نظر نگارندگان، در این که شرایط رهبری متضمن شرایط صلاحیت تصدی قضا و قضاوت می‌باشد، هیچ تردیدی وجود ندارد اما مطابق اصول قانون اساسی امکان تصدی قضا برای رهبری به صورت عملی متصور نیست. مضافاً این که با اصل تفکیک قوا نیز مغایرت دارد. ولی به لحاظ اختیاراتی که در قانون اساسی و نیز در قوانین عادی برای رهبری پیش بینی شده است در حال حاضر یکی از مقاماتی که به طور موثر در سیاست جنایی قضایی اثر گذار می‌باشد به طور قطع رهبری محسوب می‌گردد. از جمله وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی می‌توان به نصب، عزل و قبول استعفاى عالی ترین مقام قوه قضائیه (بند ۶ اصل یکصد و دهم قانون اساسی) و حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸ اصل یکصد و دهم قانون اساسی) و ... و در قوانین عادی به اختیار عفو متهم در توبه بعد از اقرار در برخی از حدود و تجویز قصاص نفس اشاره نمود.

حوزه ریاست قوه قضائیه

مطابق اصل یکصد و پنجاه ششم قانون اساسی، قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین می‌باشد. بنابراین این گونه استنباط می‌شود که آنچه قوه قضائیه بر آن برپا شده و شکل گرفته است، اداره‌ی امور قضایی کشور با صدور حکم و قرارهای قضایی است. وظیفه قوه قضائیه، ترتیب و تنظیم دادگاه‌ها و دادسراها در سراسر کشور برای حل و فصل دعاوی، کشف و تعقیب و مجازات مجرمین و سرانجام ایجاد امنیت و برقراری عدالت در اجتماع است. قوه قضائیه هنگامی که این رسالت خود را به شایستگی انجام دهد اجتماع،

احساس آرامش و آسایش می‌کند و اعتماد مردم عملاً به آن جلب می‌شود. حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، تنها در سایه ی قوه قضائیه پر قدرت، بی طرف و مستقل امکانپذیر است (مدنی، ۱۳۶۹: ۶۳).

تأثیر حوزه ریاست قوه قضائیه در سیاست جنایی قضایی از طریق اختیارات و وظایف اعطا شده به هر کدام از بخش‌های آن صورت می‌پذیرد که از این بخش‌ها می‌توان به ریاست قوه قضائیه، شورای عالی توسعه قضایی، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم و اداره کل نظارت و پیگیری قوه قضائیه نام برد که بی شک شرح و تبیین کلی وظایف و اختیارات آنها از حوصله ی این تحقیق خارج می‌باشد ولی بطور کلی می‌توان گفت که این بخش‌ها هر کدام با اختیارات خاص خودشان، نقش بسزایی در سیاست جنایی قضایی کشورمان دارند.

دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضایی کشور و همانند بازوی قدرتمندی است که بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نظارت دارد و حقوق عامه را احیا می‌کند. نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین به این ترتیب اعمال می‌شود که احکام خلاف قانون را نقض می‌کند تا نظام قضایی کشور از هر نوع تزلزل مصون بماند و از تضییع حقوق مردم جلوگیری شود (یاوری، ۱۳۶۴: ۴۰).

وظیفه نظارتی شعب عادی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در دادگاهها از طریق رسیدگی‌های شکلی است و در ماهیت امر انشأرای صادر نمی‌نماید. دیوان عالی کشور در اجرای این وظیفه از اختیارات نقض یا ابرام آرای صادره توسط دادگاهها و نیز اتخاذ تصمیم در باب آرای اصراری و صدور رای وحدت رویه برخوردار است (عابدیان، ۱۳۷۸: ۴۶).

اطلاع از مبانی و استدلال دیوان عالی کشور در نحوه برداشت و دریافت قضات بدوی و تجدید نظر از قوانین، بسیار موثر است. بدین جهت در سال‌های اخیر کوشش شده است تا آرای شعب دیوان و نیز مذاکرات هیات عمومی در اختیار علاقمندان قرار گیرد. از جمله اختیارات و وظایف

رئیس دیوان عالی کشور در شکل دهی سیاست جنایی قضایی می‌توان به این موارد اشاره نمود.
۱- اعلام نظر مشورتی به رئیس قوه قضائیه در مورد تغییر سمت یا محل خدمت قاضی (اصل ۱۶۴ قانون اساسی)

۲- ارجاع پرونده‌ها به شعب دیوان عالی کشور و ریاست جلسات هیات عمومی (ماده ۳۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور).

۳- درخواست صدور رأی وحدت رویه قضایی (ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری).

۴- تعیین دو عضو هیات تجدید نظر انتظامی قضات (ماده ۱۲ لایحه قانونی تعیین مرجع تجدید نظر و اعاده دادرسی از احکام دادگاههای عالی انتظامی قضات).

۵- تأیید احکام اعدام و تجدید نظر در احکام دادگاههای انقلاب در خصوص مواد مخدر (ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶).

۶- اعمال تردید در صلاحیت قاضی (ماده ۲ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات).

شیوه‌های اعمال نظارت دیوان عالی کشور نیز عبارتند از: بررسی تجدید نظر خواهی از آرای دادگاه کیفری و آرای قابل فرجام (ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱)، بررسی تقاضای اعاده دادرسی (ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، بررسی موارد اختلاف استنباط دادگاهها و صدور رأی وحدت رویه (ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری) و اعلام تخلف از مواد قانونی به دادگاه عالی انتظامی قضات (تبصره ذیل ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

دادستان کل کشور

دادستان کل کشور نیز که ریاست دادسرای دیوان عالی کشور را به عهده دارد برابر اصل ۱۶۲ قانون اساسی به وسیله رئیس قوه قضائیه از بین مجتهدین عادل و آگاه به امور قضایی برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود و به کمک دیوان عالی کشور کار نظارت بر اجرای صحیح قوانین را انجام می‌دهد.

اختیارات دادستان کل کشور که مرتبط و موثر در سیاست جنایی قضایی است به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- اعلام نظر مشورتی در مورد تغییر سمت یا محل خدمت قاضی (اصل ۱۶۴ قانون اساسی)
- ۲- پیشنهاد رئیس سازمان زندانها و اقدامات تامینی (ماده ۳ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور به سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور).
- ۳- درخواست صدور رای وحدت رویه (ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری)
- ۴- درخواست اعاده دادرسی (ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری)
- ۵- شرکت در شعبه جزایی دیوان عالی کشور (ماده ۴۲ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸)
- ۶- درخواست احاله امر جزایی (ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری)
- ۷- نظارت بر دادرها (ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶).
- ۸- اعمال تردید در صلاحیت قاضی (ماده ۲ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶)
- ۹- تأیید احکام اعدام و تجدید نظر نسبت به سایر احکام دادگاههای انقلاب در مورد مواد مخدر (ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶).

بند دوم: مراجع و مقامات خرد موثر در سیاست جنایی قضایی

ریاست حوزه قضایی، دادستان دادرای عمومی و انقلاب و قضات از مراجع و مقامات خرد در ایجاد سیاست جنایی قضایی محسوب می‌گردند که در این گفتار به معرفی آنها و بیان برخی از اختیارات و تکالیف آنها به طور مختصر پرداخته می‌شود.

ریاست حوزه قضایی

با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳، نهاد دادر از تشکیلات

قضایی حذف و دادگاههای عمومی در سراسر کشور استقرار یافت. به موجب قانون مذکور و قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به آن که در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسیده، رئیس حوزه قضایی از اختیارات متعدد و متنوعی برخوردار گردیده بود. هر چند قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ اصلاح شد و براساس آن بسیاری از اختیارات رئیس حوزه قضایی به دادستان محول گردید، با این حال بررسی اختیارات ریاست حوزه قضایی که تاثیر مستقیم و موثری در جهت دهی سیاست جنایی قضایی و ایجاد آن دارد همچنان با اهمیت تلقی می‌شود که در ذیل به برخی از اختیاراتی که مرتبط و موثر در سیاست جنایی قضایی می‌باشد پرداخته می‌شود.

۱- ریاست و نظارت اداری بر کلیه دادگاههای عمومی و انقلاب (ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)

۲- ارجاع پرونده‌ها و شکایات (ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸)

۳- تأیید قرار بازداشت موقت صادره از محاکم (ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

۴- درخواست احاله (ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری)

۵- حق معاف نمودن معترض از پرداخت هزینه اعتراض (تبصره ۲ ماده ۲۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

۶- حق درخواست اعاده دادرسی (ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

دادستان دادرسی عمومی و انقلاب

دادستان در چرخه عدالت کیفری دارای نقش با اهمیتی بوده و اختیارات متنوعی را عهده‌دار می‌باشد. در سال ۱۳۸۱ و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، سمت دادستان مجدداً وارد تشکیلات قضایی گردید. هر چند در متن مصوب اولیه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب پیش بینی شده بود که اختیارات دادستان بر اساس مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ خواهد بود با این حال در متن نهایی این قانون اعتبار این مقررات حفظ نگردیده و طبق ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون مذکور مقرر

شد تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی مربوط، وظایف و اختیارات دادستان بر اساس قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و مقررات مندرج در قانون اصلاحی تعیین می‌شود. بنابراین در موقعیت کنونی، تنها در قوانین مذکور می‌توان به جستجوی اختیارات و وظایف دادستان پرداخت. البته قوانین متفرقه‌ای نیز وجود دارند که حسب مورد متضمن مقرراتی مربوطه به دادستان است که باید توجه لازم به این قوانین نیز مبذول شود. شرح و توضیح کلیه وظایف و اختیارات مربوط به دادستان از حوصله بحث ما خارج بوده و در ذیل به برخی از وظایف دادستان که موثر و مربوط در سیاست جنایی قضایی می‌باشد اشاره می‌گردد:

الف- اختیارات دادستان در امر تحقیقات مقدماتی که عبارتند از: کشف جرم و

تعقیب متهم به جرم (بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، اقامه دعوی از جنبه حق الهی (بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، انجام تحقیقات مقدماتی در جرایمی که در صلاحیت دادگاههای کیفری استان نیست (بند و ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، درخواست تعقیب مجدد متهم (بند م ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) و جلب و تحقیق از متهم موضوع تقاضای استرداد (مواد ۱۲۳ و ۱۴ قانون استرداد مجرمین).

ب- اختیارات نظارتی دادستان: حق نظارت و دادن تعلیمات لازم به بازپرس (بند

ه ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، حق حضور در مرحله دادرسی بدوی (بند ج ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) و ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری (بند ب ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، اظهار نظر در خصوص قرارهای دادیار (بند ز قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، حق اظهار نظر در مورد قرار بازداشت صادره از ناحیه بازپرس (بند ح ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ریاست دادرسی (بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) و غیره.

ج- اختیارات دادستان در مورد اعتراض نسبت به آرای محاکم: درخواست تجدید

نظر از رای دادگاه عمومی جزایی (ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، حق درخواست تجدید نظر از رأی دادگاه کیفری استان (تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، حق درخواست تجدید نظر از رأی دادگاه در خصوص استرداد (ماده ۱۶ قانون راجع به استرداد مجرمین) و حق درخواست تجدید نظر فوق العاده (ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب).

د- اختیارات اجرایی دادستان: اجرای احکام قطعی لازم الاجرا (بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، اعلام محکومیت‌های سابق مجرم به دادگاه صادر کننده حکم (ماده ۳۴ قانون مجازات اسلامی)، حق تایید و پیشنهاد آزادی مشروط (ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی) و ...

قضات

بررسی اختیارات قاضی به مان‌شان می‌دهد چگونه، منصبی که باید مجری قانون و سیاست‌های جنایی تقنینی باشد، از مجرای قدرت و اختیارات اعطا شده به او در عین حال سیاست‌گذار جنایی نیز هست. نقش قاضی و قدرت وی، او را در رتبه ای قرار می‌دهد که نقش عملی ممتازی را در سیاست جنایی قضایی ایفا می‌کند.

بنابراین اغراق نیست اگر بگوییم قضات از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده سیاست جنایی قضایی محسوب می‌شوند. موقعیت قضات در اجرای سیاست جنایی از جنبه‌های متفاوت و متنوعی نظیر چگونگی شروع پی‌گرد، صورت‌های رسیدگی به دعاوی جزایی، اصدار دستورات و احکام قضایی برخوردار است که نقش عمده قضات را در تعیین سیاست جنایی متجلی می‌سازد (امامی و صادقی، ۱۳۷۵: ۵۷).

شاید بتوان گفت که کمبود نیروی انسانی شایسته، ضعف و نارسایی برخی از قوانین حاکم، تراکم پرونده‌ها، تنوع موضوعات مطروحه، معضلات زندان و ضابطین دادگستری از عوامل جدی هستند که افت کیفی تصمیمات و آرای قضات و در نهایت تنزل سیاست جنایی قضایی را سبب می‌گردند.

نگارندگان ضمن اذعان به صحت مطلب فوق، مهم ترین عامل در نابسامان بودن وضع دستگاه قضایی را ضعیف بودن نیروی انسانی شاغل در دستگاه قضایی تشخیص می دهد. به عبارت دیگر، نیروی انسانی صالح و کارآمد و توانا می تواند بر بسیاری از مشکلات یاد شده غلبه نماید. بنابراین باید کوشش شود تا هر چه بیشتر در گزینش علمی و اخلاقی قضات جامعه دقت گردد و ابلاغ قضایی در اختیار افرادی قرار نگیرد که مهم ترین دغدغه های آنها ثروت، قدرت و شهرت است و یا این که از استقلال نظر برخوردار نیستند.

اختیارات و وظایف قضات در خصوص تحقیقات، صدور قرارهای تامین، ادله اثبات و مبانی صدور حکم، صدور احکام و قرارها و تعیین و اجرای کیفر، اختیارات و وظایفی هستند که نقش عمده قاضی را در سیاست جنایی قضایی متجلی می کنند که بررسی موردی هر کدام از آنها از موضوع بحث این تحقیق خارج می باشد. در این جا فقط به مواردی از اختیارات و وظایف قضات در خصوص تعیین و اجرای کیفر به لحاظ این که مقتضای عمل به اصل فردی کردن مجازات ها مربوط به این مرحله می باشد را مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- **اختیار تبدیل کیفر به جزای نقدی:** «هر گاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد» (بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین).

۲- **اختیار تعیین مجازات مناسب در خصوص جرایم انتخاباتی:** «... مجازات های این فصل به انواع مذکور منحصر نبوده و قاضی در هر مورد می تواند متخلف را به مجازات مذکور و یا هر مجازات متناسب دیگری که در قانون تعزیرات آمده است محکوم نماید. (ماده ۴ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴). البته به نظر می رسد دادن اختیار مطلق به قاضی برای تعیین مجازات متناسب با اصل قانونی بودن جرم و مجازات مغایر می باشد.

۳- **اختیار اعمال تخفیف در صورت تسلیم محکوم علیه به حکم:** «در کلیه محکومیت های جنحه ای در صورتی که دادستان از حکم صادره پژوهش یا فرجام نخواستند باشد محکوم علیه می تواند با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم ضمن اسقاط حق و انصراف

از شکایت پژوهش یا فرجامی یا استرداد آن تخفیف در مجازات خود را تقاضا نماید. در این صورت دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی می کند و تا یک ربع از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می دهد و این رای قطعی است. ولی در هر حال هیچ مجازات حبس را با رعایت تخفیف مندرج در این ماده نمی توان به جزای نقدی تبدیل نمود. (ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری).

۴- اختیار تعیین نوع کیفر: در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی و نیز برخی از قوانین ماهوی متفرقه کیفری به قاضی رسیدگی کننده اجازه داده شده است تا از بین دو یا سه نوع کیفر یکی از آنها را انتخاب کند. این اختیار از مهم ترین اختیارات قاضی است که در تکوین سیاست جنایی قضایی بسیار تاثیر گذار است. در این جا به ذکر یک نمونه اکتفا می شود: «مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی و وارد کنندگان و فروشندگان و استفاده کنندگان البسه و نشان های مذکور در ماده یک به شرح زیر خواهد بود: ۱- تذکر و ارشاد ۲- توبیخ و سرزنش ۳- تهدید ۴- تعطیلی محل کسب به مدت سه تا شش ماه در مورد فروشنده و جریمه نقدی از پانصد هزار تا یک میلیون ریال در مورد واردکننده و تولیدکننده و ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده کننده ۵- لغو پروانه کسب در مورد فروشنده و ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده کننده. دادگاه با توجه به شرایط و حالات مجرم و دفعات و زمان و مکان وقوع جرم و دیگر مقتضیات، مجرم را به یکی از مجازات های مذکور محکوم می نماید» (ماده ۲ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می کند).

۵- اختیار تعیین کیفر بین حداقل و حداکثر: در اکثر قوانین کیفری ماهوی که مربوط به جرایم تعزیری است برای جرایم، کیفر ثابت معین نشده است. بلکه چند نوع کیفر و حداقل و حداکثری معین شده و تعیین نوع و میزان و مقدار کیفر به عهده قاضی نهاده شده است. به نظر می رسد که این اختیار در کنار سایر اختیارات به رعایت اصل «فردی کردن کیفر» کمک شایانی می کند.

در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم: «قمار بازی با هر وسیله، ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهر به قمار بازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند» (ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی).

۶- اختیار تخفیف مجازات: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده، را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگر نماید که مناسب تر به حال متهم باشد. در خصوص این موضوع در قسمت دیگر تحقیق بحث خواهد شد. همچنین اختیار تشدید مجازات در مورد تکرار و تعدد جرم، اختیار اعمال تخفیف پس از قطعیت حکم، اختیار تعیین مجازات متمیمی و اختیار تعلیق مجازات و ... نیز از موارد دیگر اختیارات قضات در مرحله صدور حکم و تعیین کیفر می‌باشد که از پرداختن به آنها به طور تفصیلی صرف نظر می‌کنیم.

بند سوم: مقامات و مراجع غیر مستقیم مؤثر در سیاست جنایی قضایی

اختیارات و وظایف محوله به برخی از مراجع و مقامات به گونه‌ای است که آنها در ایجاد سیاست جنایی قضایی به طور مستقیم دخالت ندارند اما در اثر استفاده از اختیارات و عمل به وظایف قانونی خود می‌توانند به طور غیر مستقیم در ایجاد سیاست جنایی قضایی موثر واقع شوند و در مواقعی نیز سیاست جنایی قضایی را تکمیل، تعدیل و یا جهت دهی نمایند که در این گفتار به برخی از اختیارات و وظایف مراجع قضایی دارای دخالت غیر مستقیم در سیاست جنایی قضایی که شامل وزیر دادگستری، اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، سازمان بازرسی کل کشور و دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات می‌شود را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. شایان ذکر است که تعدادی از مراجع و مقامات غیر قضایی نیز به طور مستقیم در سیاست جنایی قضایی تاثیر می‌گذارند که عبارتند از مراجع سازش و داوری، سازمان زندانها و اقدامات تامینی کشور، کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی و تعزیرات حکومتی که شرح و تفصیل

آنها از گنجایش این تحقیق خارج است.^۱

وزیر دادگستری

مطابق اصل یکصد و شصت قانون اساسی، وزیر دادگستری مسئولیت کلیدی مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب می شود.

رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدای غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی ترین مقام اجرایی پیش بینی می شود. همانطور که ملاحظه می شود در جمهوری اسلامی ایران، وزیر دادگستری، برخلاف مفاد نام و عنوان او، در سیاست جنایی قضایی دارای نقش مستقیمی نیست. با این وجود برای اهدافی که ما در این نوشتار مدنظر قرار داده ایم به دو جهت، توجه به وزیر دادگستری ضروری به نظر می رسد. اول این که سازمان تعزیرات حکومتی زیر نظر وزیر دادگستری قرار دارد و یکی از معاونین وزیر دادگستری، رئیس سازمان تعزیرات حکومتی است، دوم این که یکی دیگر از معاونان وزیر دادگستری، مسئول راه اندازی شوراهای حل اختلاف می باشد. همچنین معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، عضو کمیسیون کارشناسی رسیدگی به صلاحیت قضات می باشد. بنابراین ضرورت دارد تا وزیر دادگستری نیز به عنوان یکی از مقاماتی که در ایجاد سیاست جنایی قضایی موثر است نام برده شود. در اینجا به پاره ای از اختیارات و وظایف وزیر دادگستری که به نحوی از انحاء مرتبط و موثر در سیاست جنایی قضایی است اشاره می شود.

۱- تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی (ماده ۲ تصویب نامه هیات وزیرات در خصوص سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی).

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به حبیب محمد علی زاده اشکلک، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

- ۲- اختیار درخواست تجدید نظر فوق‌العاده به دنبال تقاضای محکوم علیه و یا رؤسای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت که آرای قطعی شعب تعزیرات حکومتی را خلاف قانون بدانند (تبصره ماده ۲۳ سازمان تعزیرات حکومتی الحاقی ۱۱/۶/۱۳۷۴).
- ۳- عضویت معاون وزیر دادگستری در کمیسیون کارشناسی رسیدگی به صلاحیت قضات.
- ۴- تهیه آیین نامه اجرایی قوانین.

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه یکی از واحدهای اداری مرجع رفع اشکالات قضایی و بررسی لوایح و قوانین و تنظیم آیین‌نامه‌های ارجاع شده از طرف قوه قضائیه است. این اداره در جلوگیری از تفسیر ناصحیح و سوءاستنباط از قوانین، نقش مهمی دارد و برای قضات سراسر کشور و سایر مراجع رسمی، مشاور و راهنمایی خوبی می‌باشد. متعاقب انقلاب اسلامی و حصول تغییرات بنیادی در بسیاری از قوانین موضوعه و تصفیه بخشی از کادر قضایی و بازنشسته شدن بسیاری از قضات سابق و اشتغال قضات جدید دارای آموزش‌های مختلف و ظهور و بروز ابهام و اجمال در استناد به قوانین جدید التصویب نیاز به نظریات مشورتی اداره کل حقوقی بیشتر حس گردید (شهری، ۱۳۶۴: ۱۷۳).

علل و عوامل مختلفی پس از انقلاب موجب بروز ابهامات بسیاری در محاکم و استناد به قوانین و مقررات گردید. از جمله این عوامل می‌توان اشاره کرد به انبوه قوانین و مقرراتی که بدون توجه به مشکلات عملی و اجرایی توسط افراد غیر آشنا به مسائل حقوقی، بعد از انقلاب و بر حسب ضرورت و بعضاً عجولانه به تصویب رسید. در چنین اوضاع و احوالی نقش اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در برطرف شدن معضلات از طریق پاسخ‌گویی به سوالاتی که در اثر استنباط از قوانین به وجود می‌آید، نمایان می‌گردد.

طبق ماده ۱ و ۲ آیین‌نامه کمیسیون مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۱ به منظور اجرای وظایفی که به موجب قانون بر عهده این اداره محول است و همچنین انجام اموری که رئیس قوه قضائیه ارجاع می‌نماید، کمیسیون‌های

مشورتی دائمی قوانین مدنی، آیین دادرسی مدنی، قوانین جزایی، آیین دادرسی کیفری و تهیه لوایح قضایی در اداره کل حقوقی تشکیل می‌شوند. وظایف کمیسیون‌های مشورتی به شرح زیر می‌باشد: ۱- اظهار نظر نسبت به استعلامات قضایی و امور مربوط به استرداد و تعاون ۲- مطالعه آرای دیوان عالی کشور و هیات عمومی و طرز دادرسی و جلوگیری از تضییع حق و تفسیر غلط قوانین ۳- تهیه و تنظیم طرح‌های قانونی در هر مورد که رئیس قوه قضائیه مقتضی بداند و بررسی و اظهار نظر نسبت به طرح‌هایی که به کمیسیون‌ها فرستاده می‌شود (ماده ۶ آیین نامه کمیسیون‌های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین).

در اینجا به یک مورد از عملکرد اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه که در سیاست جنایی قضایی تأثیرگذار بوده اشاره می‌گردد.

متعاقب وضع مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در خصوص این که آیا به تمام جرایم اطفال (حتی مواد مخدر) در دادگاه‌های اطفال رسیدگی می‌شود یا خیر، رویه‌های گوناگونی در دادگاه‌ها اتخاذ گردید. اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه در پاسخ به استعلام مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۲ چنین اظهار داشت: «از توجه به مفاد مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب به خصوص عبارت «کلیه جرایم اطفال و کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام» چنین استنباط می‌شود که مقنن رسیدگی به کلیه جرایم اشخاص مذکور را در صلاحیت دادگاه عمومی که برای رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص یافته، مقرر داشته است و به عبارت دیگر مقنن به سن مجرم نظر داشته نه نوع جرم ارتكابی و هیچ دلیل و قرینه‌ای به تخصیص عبارت کلیه جرایم به جرایم بخصوص وجود ندارد...».

تبعیت اکثر قضات از این نظریه، زمینه‌ساز رأی وحدت رویه شماره ۱۸/۷۹-۱۸/۶۵۱-۱۳۷۹/۸/۶۵۱ گردید که دلالت بر لزوم رسیدگی به کلیه جرایم اطفال در دادگاه عمومی مختص به جرایم اطفال دارد.

سازمان بازرسی کل کشور

با تصویب قانون اساسی، اصل ۱۷۴ به ایجاد «سازمان بازرسی کل کشور» اختصاص یافت. هدف از تشکیل این سازمان، نظارت بر حسن اجرای قوانین جاری است که در عین حال در

بند سوم اصل یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی در ردیف وظایف قوه قضائیه شمرده شده است. به طور کلی پیشینه چنین تاسیسی در ایران چندان طولانی نمی‌باشد و سازمان بازرسی به صورت تشکیلاتی که وظیفه نظارت بر حسن جریان امور سازمان‌های اداری و اجرای صحیح قوانین را به عهده دارد از تاسیسات جدیدی است که از پیدایش آن یک قرن نمی‌گذرد (محقق داماد، ۱۳۶۴: ۵۴).

در سال ۱۳۶۰ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور تصویب شد. در ماده یک این قانون آمده بود: «به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر شورای عالی قضایی و با وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود».

وظایف سازمان بازرسی کل کشور که مرتبط و موثر در سیاست جنایی قضایی می‌باشند به طور اجمالی عبارتند از: ۱- بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی... و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنهاست (بند الف ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور) ۲- انجام بازرسی فوق العاده به دستور مقام معظم رهبری و یا رئیس قوه قضائیه (بند ب ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) ۳- اعلام موارد تخلف و سوء جریانات اداری و مالی به رئیس جمهور و سایر مقامات مربوط (بند ج ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷). ۴- ارسال نسخه‌ای از گزارش به مرجع قضایی جهت تعقیب متخلف (بند د ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷).

اصولاً عملکرد این سازمان نشان‌گر یکی از جنبه‌های سیاست جنایی قضایی در رابطه با تخلفات و جرایم کارکنان دولت و مراجع قضایی می‌باشد. با این حال وظایف و اختیاراتی از قبیل موارد ذیل به صورتی صریح‌تر با سیاست جنایی قضایی مرتبط می‌باشد که به آنها اشاره می‌شود:

- ۱- انجام بازرسی در قوه قضائیه (ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).
- ۲- اختیار صدور قرار تامین، حتی بازداشت موقت توسط بازرس دارای ابلاغ قضایی (تبصره

۲ ماده ۵ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

۳- اختیار درخواست تجدید نظر نسبت به آرای مراجع قضایی در خصوص گزارش‌های سازمان (ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

۴- اختیار صدور دستور به ضابطین (ماده ۴۴ آیین نامه سازمان بازرسی کل کشور).

۵- اختیار درخواست تعلیق اشخاص در مظان اتهام از وزیر یا رئیس دستگاه (ماده ۹ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاات

دادسرای انتظامی قضاات زیر نظر دادگاه عالی انتظامی قضاات تشکیل می‌گردد. در رأس دادسرای انتظامی قضاات، دادستان انتظامی قضاات قرار دارد که می‌تواند به تعداد لازم دارای معاون، دادیار و کادر اداری باشد.

نقش اصلی و یا اولیه دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاات نظارتی است و به طور معمول از طریق اعزام بازرس به دادگستری استان‌های مختلف تحقق می‌یابد. بازرسان دادسرای انتظامی قضاات با حضور فیزیکی خود در دادگاه‌های سراسر کشور و بازدید پرونده‌ها در صورت مشاهده نواقص، تذکرات لازم را به عمل می‌آورند و در نتیجه، این اقدامات در فرم‌های مخصوص ثبت می‌گردد. بدین ترتیب قضاات در صورت تخلف مورد تعقیب قرار می‌گیرند و در صورت مطلوب بودن کارشان جهت تشویق به رئیس قوه قضائیه معرفی می‌گردند. بدون شک این نقش نظارتی دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاات و بازرسی مستمر از دادگاه‌ها و احراز تخلف قضاات و در صورت لزوم مجازات آنان به نوعی می‌تواند در سیاست جنایی قضایی کشور نقش تصحیحی و موثر داشته باشد و سایر مراجع قضایی با مشاهده نظارت این مرجع، سعی در استنباط صحیح از قوانین مقررات خواهد داشت. در ذیل به طور اجمالی به وظایف و اختیارات دادسرا و دادگاه انتظامی قضاات اشاره می‌شود.

۱- بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات قضاات شاغل و ارزیابی عملکرد آنان و تقاضای تشویق برای قضاتی که خدمت برجسته‌ای نموده‌اند.

- ۲- تحقیق در جهت اخلاقی و اعمال و رفتار خلاف شأن قضایی و سوء شهرت قضات.
- ۳- درخواست تعلیق از دادگاههای عالی انتظامی قضات در مورد قضاتی که در مظان اتهام جزایی قرار گرفته‌اند (کریم زاده؛ ۷۶ : ۴۷).
- ۴- اعمال تردید در صلاحیت قاضی (ماده ۲ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶).
- ۵- ارسال پرونده به مرجع تجدید نظر هنگامی که ضمن رسیدگی به پرونده قضات، احکام صادره از ناحیه آنان را خلاف موازین شرع تشخیص دهد (ماده ۷ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶).
- در اینجا یک مورد عملی از عملکرد دادگاه عالی انتظامی قضات که نقش تصحیحی در سیاست جنایی قضایی داشته است را برای نمونه ذکر می‌کنیم.
- دادنامه شماره ۱۵۱ تا ۱۴۷-۱۳۷۶/۶/۱۷ صادره از شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات:
- «... با توجه به مفاد ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۱ قانون تعزیرات و بند ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تبصره ۲ ماده ۲۲ این قانون، تخلف رئیس دادگاه عمومی در تبدیل ناموجه مجازات شلاق به ۳۵ ماه حبس و تبعید و تخلف قضات تجدید نظر استان در پذیرش اعتراض شاکی با این که نامبرده نسبت به میزان محکومیت متهم اعتراض داشت و در تایید حکم مخدوش بدوی و در صدور حکم به مجازات مضاعف (افزودن شلاق به حبس و تبعید متهم) و تخلف انتظامی قضات شعبه دیگر دادگاه تجدید استان در قبول اعتراض شوهر محکوم علیها بدون توجه به این که نامبرده نسبت به اتهام همسرش در مرحله بدوی شکایتی مطرح نکرده بود و به فرض ذی‌نفع بودن اصولاً مرجع تجدید نظر مجاز به تشدید مجازات نبوده محرز است» (کریم زاده، ۱۳۸۰ : ۲۲۶).
- در پایان مبحث خاطر نشان می‌شود همان گونه که قبلاً عنوان شد تعدادی از مراجعی غیر قضایی نیز به طور غیر مستقیم در سیاست جنایی قضایی موثر می‌باشند از جمله مراجع سازش و داوری (شورای حل اختلاف)، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور، کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی و تعزیرات حکومتی که بحث و بررسی آنها از گنجایش تحقیق خارج می‌باشد.

نتیجه گیری

این مقاله با هدف آشنایی با سیاست جنایی و مقامات و مراجع دخیل در اعمال سیاست جنایی قضایی، ابزارهای آن و همچنین ارتباط بین سیاست جنایی قضایی و تقنینی نگارش یافته است.

در مبحث اول به کلیاتی در مورد سیاست جنایی، دیدگاه‌های علمای حقوق در مورد آن و ابزارهای لازم برای اعمال سیاست جنایی مورد مطالعه قرار گرفت.

در مبحث دوم، مفهوم سیاست جنایی قضایی، رابطه آن با سیاست جنایی تقنینی با تأکید بر مصادیقی از آن در رویه قضایی مورد مطالعه قرار گرفت.

همانطور که بیان شد، گستره موضوع و قلمرو مطالعاتی سیاست جنایی به عنوان تدابیری علیه پدیده مجرمانه موجب پیدایش انواع متعدد سیاست جنایی شده است. سیاست جنایی تقنینی - به عنوان نخستین لایه سیاست جنایی در یک دولت قانون‌مدار - عبارت است از تدبیر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن. نوع دیگر سیاست جنایی استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی می‌باشد که از آن به سیاست جنایی قضایی یاد می‌شود. گاهی اوقات این دو نوع سیاست انطباق کامل نداشته حتی در مواردی متعارض می‌باشند.

در مبحث سوم، مراجع و مقامات دخیل و موثر در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی قضایی ایران معرفی می‌گردند. این مراجع و مقامات در سه گفتار معرفی شده‌اند. در گفتار اول مراجع و مقامات کلان موثر در سیاست جنایی قضایی و در گفتار دوم مقامات و مراجع خرد در سیاست جنایی قضایی مورد مطالعه قرار گرفتند. در گفتار سوم نیز به مراجع و مقامات دارای دخالت غیر مستقیم در سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد.

فهرست منابع:

- محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، انتشارات اشراق، چاپ اول، ۱۳۷۹
- آشوری، محمد، عدالت کیفری، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
-، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- آقای نیما، حسین، علوم جنایی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.
- آلیسون، موریس و ماکسول، گابریل، عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری، ترجمه حسین غلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹، سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- امامی، محمد و محمدهادی صادقی، مصلحت گرایی در دادرسی‌های جزایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۵
- بجستانی، اعظم، سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه مواد مخدر، رساله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، سال تحصیلی ۷۲-۷۱،
- حسینی، سید محمد، سیاست جنایی (مفاهیم - مدلها)، مجله کانون و کلا، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۷۶
- شهری، غلامرضا، سیری در اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، فصل نامه حق، دفتر یکم، فروردین ۱۳۶۴
- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، جلد اول، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵
- علی زاده اشکلک، حبیب محمد، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی ج.ا.ا، جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم، اسفند ۱۳۶۷
-، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی ج.ا.ا، جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم،

اسفند ۱۳۶۷

● کاشانی مهر، علی اکبر، سیاست جنایی ایران در قبال بزهکاری کودکان و نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دی ماه ۱۳۷۱

● کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، جلد اول، موسسه انتشاراتی آیدا، چاپ اول، ۱۳۷۶

● گسن، ریموند، جزمشناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

● محمد یزدی، سیستم قضاء در اسلام، روابط عمومی قوه قضائیه، ۱۳۷۶

● میر حسین عابدیان، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، بهار ۱۳۷۸

● فتح اله یآوری، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری بازوهای نیرومند قوه قضائیه، فصل نامه حق، دفتر یکم، ۱۳۶۴

● سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ششم، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹

● لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسینی ابرندآبادی، نشر میزان تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲

● لواسور، ژرژ، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲، ۱/۴/۱۳۷۲

● مارتی، دلماس، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.

● محقق داماد، مصطفی، مطالعه ای در امور بازرسی، فصل نامه حق، دفتر یکم، فروردین ۱۳۶۴

● معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۸.

- مفاخری، فاضل، «حدود اختیارات دادگاه تجدید نظر استان در تخفیف مجازات»، نشریه اطلاعات، شماره ۱۲۲، ۱۳۸۱.
- معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد چهارم، نشر اشراقیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی کیفری (۳)، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضایی؛ مسائل قانونی مجازات اسلامی (۱)، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، علوم جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی کمیته مبارزه با مواد مخدر ایران و سازمان ملل متحد، جلد دوم، نشر سلسبیل، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴
- تقریرات درس جامعه شناسی جنایی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین وهاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.